

رابطه تعامل با گروه‌های مرجع و تغییر نگرش سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران با تأکید بر تفاوت‌های جنسیتی

ام‌البنین چابکی^۱

چکیده

نقش تعیین‌کننده نگرش سیاسی در رفتار سیاسی و اهمیت شناسایی تفاوت‌های جنسیتی برای پژوهشگران حوزه مطالعات زنان، ضرورت پژوهش در این زمینه را آشکار می‌کند. براساس این ضرورت علمی، مطالعه حاضر به بررسی نقش گروه‌های مرجع دانشگاهی در تغییر نگرش سیاسی دانشجویان دختر و پسر به تفکیک جنسیت می‌پردازد. این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و به روش پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری پژوهش، شامل همه دانشجویان دانشگاه تهران در سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکتری است که از میان آن‌ها ۴۰۰ نفر (۱۷۴ دختر و ۲۲۶ پسر) به شیوه نمونه در دسترس انتخاب شدند و به پرسشنامه محقق ساخته پاسخ دادند. فرضیه اصلی پژوهش وجود تفاوت‌های جنسیتی در رابطه بین میزان تعامل با گروه مرجع، (شامل: استادان، تشکل‌های دانشجویی، و دوستان دانشگاهی) و میزان تغییر نگرش سیاسی (در سه بعد شناختی، عاطفی، و کنشی) دانشجویان است. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد. نتایج نشان داد که در هر سه بعد نگرش سیاسی، تفاوت‌های جنسیتی وجود داشته است. براساس یافته‌های پژوهش، دوستان و هم‌دوره‌ای‌های دانشگاهی و سپس استادان بیشترین نقش را در تغییر نگرش سیاسی دانشجویان داشته‌اند.

کلیدواژگان

جنسیت، دانشجویان، دانشگاه تهران، گروه مرجع، نگرش سیاسی.

مقدمه و طرح مسئله

بررسی نقش عوامل تأثیرگذار بر نگرش سیاسی از یک سو و تفاوت‌های جنسیتی در این زمینه از سوی دیگر، از موضوع‌های مورد علاقه جامعه‌شناسان است. با توجه به نقش تعیین‌کننده نگرش سیاسی در شیوه ابراز رفتار سیاسی و اهمیت شناسایی تفاوت‌های جنسیتی در این زمینه برای پژوهشگران حوزه مطالعات زنان و همچنین جایگاه سیاسی دانشجویان در جامعه ایران، این پژوهش یک نیاز و ضرورت علمی است که یافته‌های جهانی در زمینه‌های یادشده را در جامعه ما واکاوی می‌کند و از این رو به نظر می‌رسد نتایج آن بتواند مکمل این یافته‌ها باشد. گذشته از این، نتایج پژوهش حاضر در تجزیه و تحلیل علل گرایش دانشجویان دختر و پسر به کنش سیاسی می‌تواند مفید واقع شود.

عوامل بسیاری در ایجاد و تغییر نگرش سیاسی نقش دارند. از منظر جامعه‌شناختی، نگرش سیاسی از طریق فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد و در جریان آن، باورها و ایستارهای مرتبط با موضوع‌های سیاسی به افراد منتقل می‌شود. یافته‌های جامعه‌شناختی همچنین تفاوت‌های جنسیتی در رفتار سیاسی را به تفاوت شیوه‌های جامعه‌پذیرکردن دختران و پسران نسبت می‌دهند. اگرچه نتایج مطالعات نشان داده است که شکاف جنسیتی در رفتار سیاسی جوامع کنونی متفاوت از شکاف سنتی است که در مطالعات اولیه در خصوص رفتار انتخاباتی زنان مطرح شده است، اولاً: بیانگر وجود تفاوت‌های جنسیتی در این زمینه است، و ثانیاً: نشان‌دهنده آن است که تغییر شکاف جنسیتی سنتی به مدرن، شامل جوامع توسعه‌یافته و کمونیستی سابق نمی‌شود و پدیده‌ای خاص جوامع توسعه‌یافته است [ص ۲۵، ۴۴۱-۴۶۳].

پژوهش حاضر با مدنظر قرار دادن تفاوت‌های جنسیتی درصدد است به این پرسش پاسخ دهد که گروه‌های مرجع، در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان، چه نقشی در شکل‌دادن یا تغییر نگرش سیاسی آنان به نگرش معطوف به کنش ایفا می‌کنند. گروه‌های مرجع در دانشگاه می‌توانند تنها وجه تمایز این محیط از سایر محیط‌هایی باشند که فرد در آن به سر می‌برد. عوامل جامعه‌پذیری سیاسی از قبیل خانواده، گروه همسالان، نظام آموزشی، رسانه‌ها (مطبوعات، رادیو، تلویزیون، ماهواره، و اینترنت)، و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی در خارج از دانشگاه نیز در دسترس قرار دارند. از این رو، به نظر می‌رسد گروه‌های مرجع تأثیرگذار در دانشگاه، گروه‌هایی غیر از این موارد و شامل گروه‌هایی باشند که با ایجاد حساسیت در دانشجویان به مسائل سیاسی و اجتماعی، سبب جلب توجه او به رسانه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی در سمت‌وسویی خاص می‌شوند. از این رو، مطالعه نقش این گروه‌ها در ارائه تبیینی قابل قبول از علل و چگونگی سیاسی‌شدن جوانان پس از ورود به دانشگاه می‌تواند راهگشا باشد.

پیشینه تحقیق

یکی از تحقیقات معروف درباره تغییر نگرش سیاسی دانشجویان، پژوهشی است که نیوکمب در اواخر دهه ۱۹۳۰ روی زنان کالج بنینگتون انجام داد. نتایج این تحقیقات، که در دهه ۱۹۴۰ و همچنین در دهه ۱۹۹۰ بعد از ۵۰ سال دوباره انجام شد، نشان داد زنانی که در اواخر ۱۹۳۰ در کالج بنینگتون در حال تحصیل بودند، در نتیجه پذیرش مواضع و جهت‌گیری‌های کالج به‌عنوان گروه مرجع مثبت (مطلوب)، تغییر نگرش سیاسی داده و لیبرال شده بودند. این تغییرات برای مدت طولانی پایدار مانده بود، زیرا مقایسه این داده‌ها با داده‌های مربوط به سال ۱۹۸۴، که به انتخابات ملی مربوط می‌شد، نشان داد گروه بنینگتون نظرهایی لیبرال‌تر از جوانان و سالمندان آمریکایی داشتند [۲۲]. نتایج پژوهش جفری میلیم نیز نشان‌دهنده تأثیر گروه‌های همسال بر تغییر نگرش دانشجویان است. اهمیت و گستره این ارتباط و نفوذ، قطعی و مشخص نیست و به زیرگروه‌هایی بستگی دارد که دانشجو خود را متعلق به آن می‌داند یا بسته به فضای دانشکده‌ای است که در آن با دیگر دانشجویان به تعامل می‌پردازد [۲۸].

براساس نتایج پژوهش مرکز اطلاعات و تحقیقات آموزش‌های مدنی (CIRCID)، بنیاد چارلز اف کترینگ، نگرش سیاسی دانشجویان پس از ورود به دانشگاه از بی‌تفاوتی ناشی از ناآگاهی به سمت فعال‌گرایی مدنی سوق می‌یابد و در این میان گروه هم‌تایان می‌تواند به مباحث و تبادل اطلاعات شکل دهد و مباحث را به گروه‌های طرفدار انتقال دهد [۲۶]. پژوهش «نگرش سیاسی دانشجویان دوره کارشناسی؛ تأثیر همسالان در تغییر موقعیت اجتماعی»، به این نتیجه دست یافت که دانشجویان تحت تأثیر فشارهای هنجاری گروه‌های مختلف، دست به تغییر یا حفظ ارزش‌های خود می‌زنند. این فشارها ممکن است در روابط بین فردی و فرایندهای فرافردی و سازمانی اتفاق بیفتد [۲۳]. هزارجریبی و آقایی کلاکی [۲۰]، در پژوهشی با عنوان «عوامل مؤثر بر گزینش گروه مرجع در بین دانشجویان؛ مطالعه جامعه‌شناختی تغییر گروه مرجع در بین دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان و صنعتی اصفهان»، به این نتیجه دست یافتند که مطلوبیت نظام فرهنگی، ارزشی، و سبک زندگی جوامع غربی، بالاترین تأثیر را در تغییر گروه مرجع داشته است. نتایج پژوهش حمزه‌ای و همکاران [۶] روی ۶۲۷ دانشجو در سنجش نشان داد والدین، استادان، و دانشجویان به ترتیب سه گروه مرجع اصلی و با گرایش بالا هستند که از سوی دختران جوان پذیرفته شده‌اند. دختران در گرایش به والدین، اختلافی معنادار با پسران دارند. پسران نیز به ترتیب استادان، همسالان، و دانشجویان را به‌عنوان گروه مرجع اصلی خود انتخاب کرده‌اند. یافته‌های پژوهش حاجیلری و همکاران [۵] درباره مهم‌ترین گروه‌های مرجع دانشجویان مؤید آن است که بیش از ۷۲ درصد پاسخگویان بر این باورند که دوستان و آشنایان در حد متوسط به بالا می‌توانند نیازهای فکری و فرهنگی آن‌ها را برآورده کنند. این پژوهش روی دانشجویان ۱۴ دانشگاه دولتی ایران در همه مقاطع، از

کاردانی تا دکتری، انجام شد. مطالعه طاهره طهماسبی گنجور روی ۳۰۰ دانشجوی دختر در دو دانشگاه الزهرا و تهران نشان داد خانواده مؤثرترین عامل در شکل‌گیری گرایش‌ها و نوع رفتار افراد است و به‌عنوان گروه مرجع، نسبت به سایر گروه‌ها، در اولویت قرار دارد. یافته‌های این پژوهش همچنین بیانگر رابطه معنادار آماری بین گرایش دانشجویان دختر به مشارکت سیاسی و میزان تحصیلات پدر، مادر، و همسر و همچنین فعالیت سیاسی پدر و مادر است [۹].

ملاحظات نظری و مفهومی

برای تبیین چگونگی تغییر نگرش سیاسی، ناگزیر از طرح نظریه‌های روان‌شناسان اجتماعی هستیم، زیرا این تغییرات در درون فرد و در ذهن او ایجاد می‌شود. از آنجا که نگرش سه بعد شناختی، عاطفی، و آمادگی برای اقدام و کنش دارد [۱۳، ص ۲۷۰؛ ۱۲، ص ۲۶۲-۲۶۳]، نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی توضیح می‌دهند که تغییرات در بعد شناختی چگونه به تغییرات در ابعاد دیگر نگرش منجر می‌شود. براساس نظریه یادگیری اجتماعی، تغییر ارزش از طریق مشاهده دیگرانی که به‌عنوان الگوها و گروه‌های مرجع هستند، ایجاد می‌شود. جانسون حتی بر این باور است که وقتی اهمیت نسبی نقش‌ها تغییر می‌کند، اهمیت ارزش‌های مرتبط با این نقش‌ها نیز تغییر می‌یابد [۲۷، ص ۸]. درواقع، شرایط جدید، به‌منزله محرکی تازه، به پاسخی متفاوت می‌انجامد. در نظریه قضاوت شخصی نیز، که در قالب الگوهای شناختی تغییر نگرش مطرح می‌شود، پذیرش یک دیدگاه تازه به این بستگی دارد که پیام مزبور در گستره پذیرش یا گستره عدم التزام فرد واقع شود [۱۷، ص ۲۴۲]. این نظریه، مبنا را بر آگاهی فرد از نگرش‌های خود و اینکه چه نگرش‌هایی را می‌پذیرد، گذاشته است [۱۲، ص ۳۰۷ و ۳۳۵]. این در حالی است که براساس نظریه ناسازگاری شناختی^۱ لئون فستینگر، هنگامی که یک فرد هم‌زمان شناخت‌های ناسازگاری دارد، با وضعیت ناهنجار یا تضاد درونی روبه‌رو می‌شود که وی را به تغییر شناخت‌ها، نگرش‌ها یا ارزش‌ها برای کاهش سطح تنش درونی تحریک می‌کند [۲۴، ص ۱۰]. براساس نظریه‌های کارکردی، نگرش‌ها به این دلیل حفظ می‌شوند که کارکردهای مشخصی اعم از سازگاران، ابزاری، دفاعی، یا ارزشی دارند. به همین دلیل، مردم معمولاً نگرش‌هایی را حفظ می‌کنند که در خدمت کارکردهای آن‌ها باشند [۱۷، ص ۲۴۳]. بنابراین، اگر کارکردهای یک فرد تغییر کند، نگرش‌های او نیز تغییر خواهد کرد.

مرتین^۲ نیز در نظریه گروه مرجع^۳ به این نکته اشاره می‌کند که چگونه فرد ارزش‌ها یا استانداردهای فرد یا افراد یا گروه‌های دیگر را به‌منزله قالبی برای مقایسه برمی‌گزیند و به آن‌ها

1. cognitive dissonance

2. Merton

3. reference group

رجوع می‌کند. به نظر مرتن، گروه مرجع می‌تواند در تولید اجماع و یکنواختی یا تشدید آرزو و درخواست، برای تحرک اجتماعی عمودی مؤثر واقع شود [۳، ص ۱۲۲]. این نظریه‌ها چرایی آمادگی دانشجو برای تغییر نگرش سیاسی و تأثیر گروه مرجع در این رابطه را تبیین می‌کنند. از این‌رو، در پژوهش حاضر، ترکیبی از نظریه‌های یادگیری اجتماعی و نظریه گروه مرجع مرتن، به‌عنوان مدل نظری بحث، مدنظر قرار گرفت.

نگرش سیاسی

نگرش^۱، احساسات، آگاهی‌ها، و زمینه‌های رفتاری به نسبت مخفی است که در جهت اشخاص، گروه‌ها، اندیشه‌ها، و یا چیزها سوق داده می‌شوند [۱۳، ص ۲۷۱]. از این‌رو، نگرش‌ها، اعم از سیاسی و غیرسیاسی، سه بعد شناختی، عاطفی، و تمایل به کنش دارند. در واقع، شناخت فرد از یک موقعیت، به شکل‌گیری بعد عاطفی نگرش شامل ارزشیابی مثبت یا منفی او از آن موقعیت خاص منجر می‌شود و در نهایت به تمایل فرد به کنش و رفتار می‌انجامد. جامعه‌شناسان نگرش را با تأکید بر ابعاد ارزشی آن تعریف می‌کنند. از نظر آن‌ها، نگرش از طریق آموزش‌های اجتماعی ایجاد می‌شود و ترکیبی از باورها، گرایش‌ها، یا احساسات مساعد و نامساعد است که به آمادگی و تمایل فرد برای نشان دادن واکنش به شیوه‌ای نسبتاً ثابت به اشیا، اشخاص، و رویدادهای خاص اطلاق می‌شود [۱۷، ص ۲۲۳]. آنچه در تعاریف ارائه‌شده از «نگرش» از سوی روان‌شناسان و جامعه‌شناسان مشترک است عبارت‌اند از: قراردادن نگرش در مرحله ماقبل کنش؛ برخورداری از ویژگی ارزش‌یابانه؛ ارتباط تنگاتنگ با ارزش‌ها و باورها؛ تنظیم ارزش‌های شکل‌دهنده به یک نگرش بر اساس اهمیت نسبی آن‌ها [۳۰]؛ اکتسابی بودن و شکل‌گیری تدریجی؛ و تعامل مؤلفه‌های شناختی، عاطفی، و کنشی نگرش با یکدیگر.

با توجه به موارد گفته‌شده، می‌توان گفت نگرش سیاسی به‌عنوان طرز فکر شکل‌دهنده به مواضع سیاسی، حد واسط بین آموزش و کنش سیاسی قرار دارد و از طریق آموزش سیاسی، به‌منزله محرک خارجی ایجاد می‌شود [۱۸، ص ۱۸۷]. نگرش سیاسی از طریق فرایند جامعه‌پذیری سیاسی در افراد شکل می‌گیرد. جامعه‌پذیری سیاسی راهی است که هر جامعه از طریق آن فرهنگ سیاسی خود را دائمی می‌کند [۲۹، ص ۱۴۱]. براساس میزان درگیری افراد در فعالیت‌های سیاسی، الموند و وربا سه نوع متفاوت نگرش (نگرش محدود^۲، نگرش تبعی^۳، و نگرش مشارکتی) را مطرح کرده‌اند [۲۱]. افراد براساس نگرش سیاسی خود، در یکی از این گروه‌ها جای می‌گیرند. آنچه این پژوهش در نظر دارد به آن بپردازد، این است که گروه مرجع

1. attitude
2. parochial
3. subject

در دانشگاه چه نقشی در ایجاد نگرش سیاسی مشارکتی و به بیان دیگر، نگرش معطوف به کنش (خواه حامی/ خواه معترض) در دانشجو ایفا می‌کند و آیا در این خصوص تفاوتی بین دختران و پسران وجود دارد؟

گروه مرجع

در فراگرد جامعه‌پذیری دانشجویان، نقش برخی افراد خاص به‌منزله محرک و رابط برجسته‌تر است: کسانی که به‌اصطلاح به آن‌ها رهبران فکری^۱ گفته می‌شود. آن‌ها الزاماً عنوان یا مقام بالایی ندارند، بلکه اغلب آنچه سبب می‌شود فردی به‌عنوان رهبر فکری ارتقا یابد، این است که بین او و افراد تحت نفوذش از نظر مشخصات اجتماعی مشابهت وجود دارد. ضمن آنکه ایفای نقش رهبری فکری ناآگاهانه است و در غالب مواقع برای کسی، حتی برای خود شخصی که این نقش را به عهده دارد، محسوس نیست. باین‌حال، رهبران گروه، چنان‌که جوزف کلایپر^۲ مطرح می‌کند، چه نفوذ خود را در جهت تثبیت عقاید گروه به‌کار گیرند و چه در جهت تغییر آن تلاش کنند، حامل ارزش‌های موردپسند گروه‌اند؛ در غیر این صورت، کسی به آن‌ها گرایش پیدا نمی‌کند [۸۹-۹۷]. وقتی شخص عضو گروه جدیدی می‌شود، تأثیر گروه بر نگرش‌های وی بسته به این است که: نگرشی خاص تا چه حد برای گروه ارزش و اهمیت دارد؟ میزان کنترل گروهی روی نگرش‌های فرد چگونه است؟ عضویت در گروه و رعایت اصول و ارزش‌های گروهی تا چه اندازه برای فرد تعیین‌کننده است؟ [۱۷، ص ۲۴۶]؛ و سرانجام آنکه باید دید ارزش‌های گروه تا چه میزان با ارزش‌های بنیادین و حساسیت‌های سیاسی فرد هم‌سوست.

دانشگاه به دلیل گردهم آوردن گروه‌های مختلف زبانی، قومیتی، جنسی با پایگاه‌های متفاوت به لحاظ اجتماعی-اقتصادی، از یک‌سو زمینه مناسبی را برای آشنایی جوانان با مسائل جامعه و بحث و تبادل نظر فراهم می‌آورد و از سوی دیگر سبب می‌شود افراد جذب گروه‌هایی شوند که عقاید و عملکرد آن‌ها را نمونه می‌پندارند. این گروه‌های مورد مراجعه، گروه‌های مرجع نامیده می‌شوند. گروه‌های مرجع به این دلیل که الگوهایی را برای داوری و ارزیابی فرد از خود ارائه می‌دهند، اهمیت بالایی دارند و می‌توانند در ایجاد همگونی بین افراد نقش مهمی ایفا کنند. نوئل نفومان^۳ (۱۹۷۴) بر این باور است که بیشتر مردم ترسی طبیعی از انزوا دارند. از این‌رو می‌کوشند خود را با اکثریت هماهنگ [۱۶، ص ۳۹۶] و نظر خود را به دلیل ترس از انزوا پنهان کنند [۷، ص ۵۳]. بر این اساس، دانشجو برای هم‌رنگی با محیط جدیدی که وارد آن می‌شود، تلاش می‌کند خود را با الگوهایی خاص (گروه‌های مرجع) هماهنگ کند. گروه مرجع، در دوره‌های

1. opinion leaders
2. Joseph Klapper
3. Noelle Neuman

مختلف حیات یک فرد می‌تواند متفاوت باشد. فرایند تغییر گروه مرجع، مانند دیگر تغییرات در نظام اجتماعی، بی‌تأثیر از سایر متغیرها نیست [۸، ص ۴۴۲]. در پژوهش حاضر، دانشجویان هم‌دوره‌ای، تشکلات دانشجویی، و استادان به‌عنوان گروه مرجع مد نظر قرار گرفته‌اند.

دانشجویان، به‌ویژه دانشجویان سال‌های بالاتر، که در برخی از واحدهای درسی با دانشجویان ترم‌های پایین‌تر هم‌کلاس می‌شوند، به‌عنوان یکی از گروه‌های مرجع در دانشگاه مطرح‌اند. تعاملاتی که بین دانشجویان برقرار می‌شود، بر مبنای ارتباط کلامی و چهره‌به‌چهره، ارتباط متکی بر تفاهم و صمیمیت است که از انواع ارتباط‌های مؤثر و رایج در مناسبات انسانی به‌شمار می‌رود. این تعاملات اغلب «برابری‌خواهانه» است. ویژگی مهم این تعاملات این است که رابطه با همسالان آزادانه برقرار می‌شود و در صورت نیاز ترک خواهد شد [۱۰، ص ۵۱]. چنین شرایطی موجب نفوذ بیشتر عقاید همسالان در شکل‌دادن به ارزش‌ها و باورها و در نهایت نگرش فرد به مسائل گوناگون و از جمله مسائل سیاسی می‌شود. راجرز (۱۹۸۳) استدلال می‌کند که افراد هم‌قطار معمولاً بیشتر مورد اعتمادند تا متخصصان حرفه‌ای؛ هرچند متخصصان دانش و صلاحیت بیشتری داشته باشند [۱۹، ص ۱۲۸].

از سوی دیگر، در کشور ما به دلیل ناکارآمدی سیاسی احزاب به معنای واقعی آن، تشکلات دانشجویی مناسب‌ترین زمینه برای فعالیت جناح‌های سیاسی خارج از دانشگاه به‌شمار می‌روند. هریک از این تشکلات، مواضع گروه سیاسی خاصی را نمایندگی می‌کند. هسته اصلی برخی از این نیروهای سیاسی-اجتماعی را به‌طور کلی روشن‌فکران تشکیل می‌دهند [۱، ص ۱۳۱]. روشن‌فکران در کشورهای در حال گذار، اگرچه غالباً تحت‌تأثیر ارزش‌های غربی‌اند، با ادغام و ترکیب ایده‌های غربی با شرایط جامعه خود، اغلب توانسته‌اند در سمت‌وسو دادن به جنبش‌های اجتماعی جامعه خود تأثیرگذار باشند و در این زمینه بیشترین گروه هدف آن‌ها، دانشجویان و جنبش‌های دانشجویی بوده است. علاوه بر گروه‌ها و تشکلات دانشجویی فعال، شاهد حضور گروه‌های غیررسمی در دانشگاه‌های کشورمان هستیم که طیف وسیع و متنوعی از نگرش‌های سیاسی را، از اسلام‌محور و عدالت‌محور گرفته تا ایران‌مدار، غرب‌مدار، و سکولار، بروز می‌دهند؛ که البته از توان تأثیرگذاری یکسانی برخوردار نیستند. در کنار این گروه‌ها، استادان به‌عنوان گروهی متنفذ، آگاه به مسائل جامعه و کشور، و قابل اطمینان از نظر دانشجویان نقش مهمی در هدایت فکری آن‌ها درباره مسائل سیاسی دارند. در بیشتر مواقع، این اطمینان به اندازه‌ای است که دانشجو نظر استاد را حجت می‌داند.

تفاوت‌های جنسیتی

ویژگی‌های شخصیتی افراد در فرایند شکل‌گیری نگرش آنان، از اهمیت بسیاری برخوردار است. برای مثال، از شخصی که گستره پذیرش محدودی دارد انتظار نمی‌رود به‌آسانی موضع خود را

تغییر دهد [۱۵، ص ۳۱۵-۳۱۶]. در این رابطه، اغلب گفته می‌شود زنان از مردان پذیرنده‌ترند، زیرا پذیرندگی در زنان با مقبولیت اجتماعی همراه است و جامعه نرمی و انعطاف‌پذیری بیشتری از آن‌ها انتظار دارد [۱۷، ص ۲۲۴-۲۲۵]. جامعه‌شناسان این تفاوت‌ها را به جامعه‌پذیری سیاسی متفاوت زن و مرد نسبت می‌دهند. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهند پسران به امور عمومی و از جمله سیاست علاقه بیشتری نشان می‌دهند. براساس نتایج یک پژوهش، سن شروع توجه به مسائل سیاسی در دختران بیشتر از پسران است. پسران احساس کارآمدی و اثربخشی سیاسی بیشتری دارند و علاقه بیشتری به تصدی پست‌های سیاسی از خود نشان می‌دهند [۴]. دختران و زنان در مقایسه با پسران، در برابر نظام سیاسی حاکم، محافظه‌کارانه‌تر برخورد می‌کنند و آمادگی کمتری برای حضور در اعتراض‌های دانشجویی و فعالیت‌های انقلابی رادیکال دارند؛ درحالی‌که پسران با تأثیر گرفتن از سنت‌های اجتماعی، اضطراب‌های بیشتری دارند و این امر سبب می‌شود آن‌ها در طیف گسترده‌تری در اعتراض‌های دانشجویی شرکت کنند [۱۴، ص ۲۱۵]. دختران همچنین از احساس اعتماد بیشتری نسبت به رهبران سیاسی و مؤسسات دولتی برخوردارند و دارای حالت موافق‌تری، در مقایسه با پسران، هستند [۲، ص ۲۶۷]. البته همان‌گونه که اشاره شد، تحقیقات جدید درباره تفاوت‌های جنسیتی، نتایج مطالعات گذشته در مورد محافظه‌کار یا تبعی‌بودن رفتار انتخاباتی زنان را رد کرده و نشان داده‌اند که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکا، زنان بیش از مردان به سمت احزاب رادیکال و چپ‌گرایش پیدا کرده‌اند. این پدیده، که جامعه‌شناسان آن را به‌منزله شکاف جنسیتی مدرن مطرح می‌کنند، خاص جوامع توسعه‌یافته است، درحالی‌که در کشورهای در حال توسعه و کمونیستی سابق، شکاف جنسیتی در رفتار انتخاباتی همچنان از الگوهای سنتی محافظه‌کارانه پیروی می‌کند [۲۵، ص ۴۴۱-۴۶۳]. با توجه به این شکاف‌ها، پژوهش حاضر تفاوت‌های جنسیتی را از منظر تأثیر گروه‌های مرجع بر تغییر نگرش سیاسی دانشجویان بررسی کرده است.

فرضیه‌ها

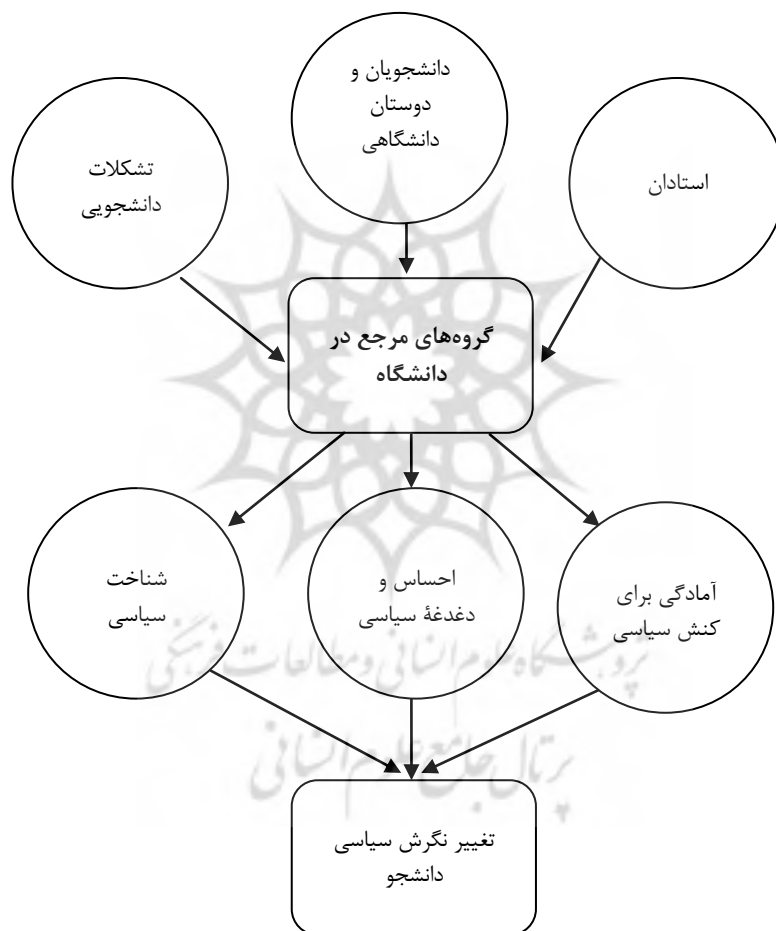
فرضیه اصلی: بین میزان تعامل با گروه مرجع و تغییر نگرش سیاسی دانشجویان، همبستگی وجود دارد و تأثیرگذاری گروه مرجع بر دانشجویان دختر و پسر متفاوت است.

فرضیه‌های فرعی

۱. بین میزان ارتباط با گروه مرجع و تغییر نگرش سیاسی، همبستگی وجود دارد؛
۲. میزان تغییر نگرش سیاسی در دختران و پسران دانشجویان متفاوت است؛
۳. رابطه بین میزان ارتباط با گروه مرجع و تغییر شناخت سیاسی دانشجویان در دختران و پسران دانشجویان متفاوت است؛

۴. رابطه بین میزان ارتباط با گروه مرجع و تغییر دغدغه‌های سیاسی در دانشجویان دختر و پسر متفاوت است؛
۵. رابطه بین میزان ارتباط با گروه مرجع و آمادگی برای کنش سیاسی، در دانشجویان دختر و پسر متفاوت است.

مدل نظری پژوهش



براساس مدل نظری پژوهش، «گروه مرجع» متغیر مستقل و «نگرش سیاسی» متغیر وابسته است. متغیر زمینه‌ای «جنسیت» در تحلیل‌های سه‌متغیره لحاظ شده است. در تعریف

عملیاتی این پژوهش، گروه مرجع شامل استادان، دوستان دانشگاهی، و تشکلات دانشجویی است. تعریف عملیاتی پژوهش از نگرش سیاسی، در بعد شناختی، با ۱۳ گویه: ۱. نوع نظام سیاسی ایران (جمهوری اسلامی)، ۲. قانون اساسی، ۳. سیاست‌های نظام در امور داخلی و خارجی، ۴. کارآمدی و مشروعیت نظام، ۵. عملکرد شورای نگهبان، ۶. عملکرد مجلس شورای اسلامی، ۷. عملکرد مجلس خبرگان، ۸. عملکرد مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۹. عملکرد قوه قضائیه، ۱۰. عملکرد قوه مجریه، ۱۱. مردمی بودن مسئولان، ۱۲. استفاده بهینه مسئولان از منابع و امکانات در جهت رشد و توسعه کشور، ۱۳. تلاش مسئولان برای تأمین رفاه و آسایش مردم، مشخص شده است؛ که ۴ مورد اول مربوط به نگرش فرد درباره نظام سیاسی، ۶ مورد بعد مربوط به نگرش فرد درباره نهادهای حاکم، و ۳ مورد آخر درباره نگرش فرد در خصوص مسئولان سیاسی کشور است. نگرش سیاسی در «بعد عاطفی»، با ۵ گویه: ۱. دغدغه نسبت به مسائل مردم و جامعه، ۲. احساس غرور از زندگی در ایران اسلامی، ۳. حساس شدن به عملکرد نهادها و مسئولان سیاسی، ۴. احساس وظیفه در برابر سرنوشت کشور، ۵. احساس اثربخشی سیاسی؛ و تغییر میزان «آمادگی برای کنش» (به‌عنوان حامی یا معترض)، با ۴ گویه: ۱. تلاش برای حفظ نظام تا پای جان، ۲. آمادگی بیشتر برای شرکت در اجتماعات دانشجویی، ۳. علاقه‌مندی بیشتر به عضویت در گروه‌ها و تشکلات سیاسی، ۴. علاقه‌مندی بیشتر برای شرکت در انتخابات، راهپیمایی‌ها، تبلیغ برای کاندیدایی خاص، و... مشخص شده‌اند.

روش و ابزار پژوهش

این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و به شیوه پیمایشی انجام گرفته است. جامعه آماری پژوهش را همه دانشجویان دانشگاه تهران، که در نیم‌سال اول تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۳ به تحصیل اشتغال داشته‌اند، تشکیل می‌دهند. جامعه نمونه شامل ۴۰۰ دانشجوی دختر و پسر است که از نمونه در دسترس انتخاب شدند. از آنجا که هدف این پژوهش کشف و شناسایی نگرش سیاسی موافق یا مخالف دانشجویان نبود، پرسشنامه به گونه‌ای طراحی شد که تغییر نگرش سیاسی آزمودنی‌ها (صرف‌نظر از موافق یا مخالف بودن آن)، سنجش شود. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS و آزمون‌های آماری خی‌دو و پیرسون و تحلیل واریانس تعاملی انجام شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اکثر آزمودنی‌ها از نظر وضعیت تأهل و اشتغال از شرایط مشابهی برخوردارند؛ به این معنا که ۸۴٫۷۵ درصد آنان مجرد و ۸۵٫۷۵ درصد نیز غیرشاغل

بوده‌اند. در حالی که از نظر جنسیت، مقطع و گروه تحصیلی تفاوت دارند. تعداد ۲۲۶ نفر از آزمودنی‌ها (۵۶٫۵ درصد) مرد و ۱۷۴ نفر (۴۳٫۵ درصد) زن‌اند. از نظر میزان تحصیلات، کمترین درصد (۱۰٫۵ درصد) متعلق به مقطع دکتری و بیشترین درصد (۶۳٫۷۵ درصد) متعلق به مقطع کارشناسی است. حدود ۲۵٫۷۵ درصد بقیه در دوره کارشناسی ارشد بوده‌اند. حدود ۲۸٫۲۵ درصد آزمودنی‌ها (بیشترین درصد) در رشته علوم انسانی و ۲۲٫۲۵ درصد (کمترین درصد) در رشته‌های ادبیات و هنر و زبان‌های خارجی، ۲۶ درصد در علوم پایه، و ۲۳٫۵ درصد در رشته‌های مهندسی مشغول به تحصیل بوده‌اند.

آزمون فرضیه‌ها

برای اثبات فرضیه اصلی این پژوهش، به آزمون فرضیه‌های فرعی می‌پردازیم.
فرضیه فرعی اول: بین میزان ارتباط با گروه مرجع و میزان تغییر نگرش سیاسی، همبستگی وجود دارد. برای پذیرش یا رد این فرضیه، با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون، همبستگی میان متغیرهای میانگین مدت تعامل با گروه مرجع در شبانه‌روز، و میزان تغییر نگرش سیاسی آزموده شد. نتایج (جدول ۱)، با احتمال خطای ۰٫۰۱ نشان داد میان متغیر مستقل و شناخت سیاسی، با ضریب همبستگی ۰٫۴۱۱ و سطح معناداری ۰٫۰۰۰، همبستگی معنادار وجود دارد. بدین معنا که هرچه میزان تعامل افراد با گروه مرجع بیشتر بوده، شناخت سیاسی بیشتر شده است. همچنین بین متغیر مستقل و تغییر احساس سیاسی، با ضریب همبستگی ۰٫۵۰۹ و سطح معناداری ۰٫۰۰۰، و میان متغیر مستقل و آمادگی برای کنش سیاسی، با ضریب همبستگی ۰٫۵۸۲ و سطح معناداری ۰٫۰۰۰، همبستگی وجود دارد. این امر به معنای آن است که هرچه میزان تعامل آزمودنی‌ها با گروه مرجع بیشتر بوده، میزان تغییر احساس سیاسی (دغدغه در خصوص وضع مردم و جامعه، عملکرد مسئولان و نهادهای سیاسی، احساس اثربخشی سیاسی، و احساس وظیفه در برابر سرنوشت سیاسی کشور) و همچنین تغییر آمادگی برای کنش سیاسی (حمایتی/اعتراضی) بیشتر شده است.

جدول ۱. نتایج آزمون پیرسون در ارتباط با فرضیه اول

متغیر مستقل	متغیر وابسته	آزمون پیرسون	سطح معناداری
میانگین مدت	شناخت سیاسی	۰٫۴۱۱**	۰٫۰۰۰
ارتباط با گروه	احساس سیاسی	۰٫۵۰۹**	۰٫۰۰۰
مرجع در شبانه‌روز	آمادگی برای کنش سیاسی	۰٫۵۸۲**	۰٫۰۰۰

** : Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed)

فرضیه فرعی دوم: میزان تغییر نگرش سیاسی در دختران و پسران دانشجو متفاوت است. این فرضیه، با استفاده از آزمون آماری مجذور خی، در سه بعد شناخت سیاسی، احساس سیاسی، و آمادگی برای کنش سیاسی آزموده شد (جدول ۲).

جدول ۲. نتایج آزمون خی دو در ارتباط با فرضیه دوم

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	df	سطح معناداری
جنسیت	شناخت سیاسی	۰/۴۵۴	۱	۰/۰۰۰
	احساس سیاسی	۰/۲۱۳	۱	۰/۰۰۰
	آمادگی برای کنش سیاسی	۰/۶۵۸	۱	۰/۰۰۴

نتایج آزمون خی دو، با ضریب همبستگی ۰/۴۵۴ و سطح معناداری ۰/۰۰۰، رابطه معنادار میان آماری بین متغیر جنسیت و شناخت سیاسی را با سطح خطای ۰/۰۱ تأیید می‌کند. داده‌ها نشان داد شناخت سیاسی دختران پس از ورود به دانشگاه، بیشتر از پسران، تغییر کرده است. در حالی که نگرش سیاسی پسران در بعد آمادگی برای کنش سیاسی، با ضریب همبستگی ۰/۶۵۸ بیش از دختران تغییر کرده است. آزمون آماری خی دو با ضریب همبستگی ۰/۲۱۳، مؤید رابطه ضعیفی بین دو متغیر جنسیت و بعد عاطفی نگرش سیاسی (دغدغه سیاسی) است؛ به این معنا که نمره تغییر نگرش دختران در احساس سیاسی اندکی بیش از پسران بوده است.

فرضیه فرعی سوم: رابطه بین میانگین مدت ارتباط با گروه مرجع و تغییر شناخت سیاسی دانشجویان، در دختران و پسران دانشجوی متفاوت است. برای آزمون این فرضیه، تغییر شناخت سیاسی دانشجوی (حامی/ معترض)، در ارتباط با سه بخش: نظام، مسئولان، و نهادها سنجیده و نمره‌گذاری شد؛ و سپس تعامل جنسیت و متوسط مدت ارتباط با گروه مرجع در شبانه‌روز، با توجه به نمره‌های به دست آمده از تغییر شناخت سیاسی تحلیل و بررسی شد. داده‌های جدول ۳، که نتایج تحلیل واریانس تعاملی جنسیت و میزان ارتباط با گروه مرجع و ابعاد مختلف نگرش سیاسی را نشان می‌دهد، با سطح معناداری ۰/۰۴۵، فرضیه سوم را تأیید می‌کند. به این معنا که پس از ورود به دانشگاه، شناخت دختران از نظام، مسئولان، و نهادهای سیاسی (در ۱۳ مورد مطرح شده)، تغییر بیشتری پیدا کرده است. به بیان دیگر، نمره‌های تغییر نگرش سیاسی دختران در بعد شناختی (شامل شناخت نظام سیاسی، مسئولان سیاسی، نهادهای سیاسی) بیشتر از پسران بوده است.

فرضیه فرعی چهارم: رابطه بین مدت زمان ارتباط با گروه مرجع و تغییر دغدغه سیاسی دانشجویان، در دختران و پسران دانشجوی متفاوت است. این فرضیه نیز با توجه به نتایج تحلیل واریانس تعاملی جنسیت و میزان ارتباط با گروه مرجع و نمره‌های تغییر احساس سیاسی (جدول ۳)، با سطح معناداری ۰/۰۲۷، پذیرفته می‌شود؛ به این معنا که دختران دانشجوی در مقایسه با پسران، در تعامل با گروه مرجع در دانشگاه، تغییر بیشتری را در احساس سیاسی خود تجربه کرده‌اند. به بیان دیگر، دغدغه آنان نسبت به مسائل مردم و جامعه، عملکرد نهادها و مسئولان سیاسی، احساس اثربخشی سیاسی، احساس وظیفه در برابر سرنوشت کشور، و

احساس غرور از زندگی در ایران اسلامی بیشتر از پسران تغییر کرده است. نکته دیگر آنکه با افزایش میزان تعامل با گروه مرجع، میزان این تغییر (مثبت یا منفی) بیشتر شده است.

فرضیه فرعی پنجم: رابطه بین مدت زمان ارتباط با گروه مرجع و آمادگی برای کنش سیاسی، در دختران و پسران دانشجو متفاوت است. نتایج تحلیل واریانس تعامل جنسیت و میزان ارتباط با گروه مرجع و نمره‌های تغییر میزان آمادگی برای کنش سیاسی (جدول ۳)، با سطح معناداری ۰/۰۱۴، این فرضیه را نیز تأیید می‌کند. به بیان دیگر، پسران دانشجو در مقایسه با دختران، در تعامل با گروه مرجع در دانشگاه، در بعد آمادگی برای کنش سیاسی، تغییر نگرش (مثبت یا منفی) بیشتری داده‌اند. این امر به معنای آن است که نگرش پسران پس از ورود به دانشگاه، برای فعالیت‌های سیاسی در جهت حفظ نظام، شرکت در اجتماعات دانشجویی، عضویت در گروه‌ها و تشکلات سیاسی، تبلیغ برای کاندیدایی خاص و... بیشتر از دختران تغییر کرده است. داده‌ها همچنین به معنای آن است که هرچه میزان تعامل با گروه مرجع در پسران بیشتر بوده، آمادگی آن‌ها برای کنش سیاسی به میزان بیشتری تغییر کرده است.

جدول ۳. تحلیل واریانس تعاملی بین جنسیت و رابطه با گروه مرجع، با تغییر نگرش سیاسی

منبع تغییرات اثرات اصلی	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معناداری
میانگین نمره تغییر شناخت سیاسی	۱۴۶۵۷	۳	۲۳۱۹	۲،۱۲۵	۰،۰۴۵
میانگین نمره تغییر دغدغه سیاسی	۹،۰۲۸	۳	۱،۴۱۵	۱،۲۷۲	۰،۰۲۷
میانگین نمره تغییر آمادگی برای کنش سیاسی	۵،۴۷۱	۳	۰،۹۱۲	۲،۶۲۶	۰،۰۱۴

نتایج تحلیل واریانس تعاملی جنسیت و میانگین مدت ارتباط با گروه مرجع در شبانه‌روز، با ابعاد مختلف نگرش سیاسی، با توجه به سطوح معناداری در جدول ۳، نشان می‌دهد که در هر سه بعد، رابطه معنادار آماری وجود دارد. به عبارت دیگر، تعامل جنسیت و گروه مرجع، تغییرات متفاوتی را در نگرش سیاسی دختران در مقایسه با پسران در هر سه زمینه (شناخت سیاسی، احساس سیاسی، و آمادگی برای کنش سیاسی) نشان می‌دهد.

تحلیل مسیر

تحلیل مسیر، با تعیین میزان اثربخشی مستقیم و غیرمستقیم متغیر مستقل بر متغیر وابسته،

سهم گروه‌های مختلف را در تغییر نگرش سیاسی دانشجویان مشخص می‌کند. در تحلیل مسیر مشاهده می‌شود که دوستان دانشگاهی بیشترین اثربخشی را در تغییر نگرش سیاسی دانشجویان داشته‌اند. در مراتب بعدی، ابتدا استادان و سپس تشکلات دانشجویی قرار دارند.

جدول ۴. اثربخشی مستقیم و غیرمستقیم متغیر مستقل بر متغیر وابسته

متغیر مستقل	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل
دوستان دانشگاهی	۰/۴۴۲	-	۰/۴۴۲
استادان	۰/۲۴۵	۰/۲۲۱	۰/۴۳۶
تشکل‌های دانشجویی	۰/۱۱۸	۰/۲۱۱	۰/۳۲۹

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تأثیر گروه‌های مرجع در دانشگاه بر تغییر نگرش سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران مطالعه شد. در این زمینه، تلاش شد برای پاسخگویی هرچه صادقانه‌تر دانشجویان، سؤالات پرسشنامه به گونه‌ای طرح شوند که صرف تغییر نگرش سیاسی، بدون توجه به جنبه حمایتی یا اعتراضی آن، مدنظر قرار گیرد. گروه مرجع، شامل استادان، تشکلات دانشجویی، و دوستان و هم‌دوره‌های دانشگاهی بوده است. از سوی دیگر، نگرش سیاسی، در ابعاد شناختی، عاطفی و کنشی، مورد توجه قرار گرفت. یافته‌های پژوهش مؤید رابطه معنادار آماری بین میزان تعامل دانشجویان با گروه مرجع و تغییر نگرش سیاسی آن‌هاست و نشان می‌دهد در این خصوص، تفاوت‌های جنسیتی وجود دارد (فرضیه فرعی ۲). نتایج آزمون خی‌دو، با ضریب همبستگی ۰/۴۵۴ و سطح معناداری ۰/۰۰۰، رابطه معنادار آماری بین متغیر جنسیت و شناخت سیاسی را با سطح خطای ۰/۰۱ تأیید کرد. داده‌ها همچنین نشان داد شناخت سیاسی دختران پس از ورود به دانشگاه، بیشتر از پسران، تغییر کرده؛ درحالی‌که نگرش سیاسی پسران در بعد آمادگی برای کنش سیاسی بیش از دختران دستخوش تغییر شده است. آزمون آماری خی‌دو با ضریب همبستگی ۰/۲۱۳، مؤید رابطه ضعیفی بین دو متغیر جنسیت و بعد عاطفی نگرش سیاسی (دغدغه سیاسی) است. به این معنا که نمره تغییر نگرش دختران در احساس سیاسی، اندکی بیش از پسران بوده است. این یافته با ویژگی‌های روان‌شناختی دختران و پسران همخوانی دارد، زیرا دغدغه سیاسی به بعد عاطفی نگرش ارتباط می‌یابد و آمادگی برای کنش، مستلزم ریسک‌پذیری بوده که به ویژگی‌های شخصیتی پسران نزدیک‌تر است.

آزمون فرضیه فرعی اول نیز، که با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون انجام شد، همبستگی میان متغیرهای متوسط مدت تعامل با گروه مرجع در شبانه‌روز، و میزان تغییر نگرش سیاسی را با احتمال خطای ۰/۰۱ تأیید کرد و نشان داد که میان متغیر مستقل و شناخت سیاسی، با ضریب همبستگی ۰/۴۱۱ و سطح معناداری ۰/۰۰۰، همبستگی معنادار

وجود دارد. بدین معنا که هرچه میزان تعامل افراد با گروه مرجع بیشتر باشد، شناخت سیاسی بیشتر شده است. همچنین بین متغیر مستقل و تغییر احساس سیاسی، با ضریب همبستگی ۰/۵۰۹ و سطح معناداری ۰/۰۰۰، و میان متغیر مستقل و آمادگی برای کنش سیاسی، با ضریب همبستگی ۰/۵۸۲ و سطح معناداری ۰/۰۰۰، همبستگی مثبت وجود دارد. به بیان دیگر، هرچه میزان تعامل افراد با گروه مرجع بیشتر بوده، تغییر احساس سیاسی و همچنین آمادگی برای کنش سیاسی بیشتر شده است. نتایج تحلیل واریانس تعاملی جنسیت و میزان ارتباط با گروه مرجع و ابعاد مختلف نگرش سیاسی، نیز با سطح معناداری ۰/۰۴۵، فرضیه فرعی سوم را تأیید کرد؛ به این معنا که دختران پس از ورود به دانشگاه در تعامل با گروه مرجع تغییر شناخت (مثبت یا منفی) بیشتری از کارآمدی نظام، مسئولان و نهادهای سیاسی پیدا کرده‌اند و هرچه مدت ارتباط آن‌ها با گروه مرجع بیشتر بوده، میزان این تغییر نیز افزایش داشته است. فرضیه فرعی چهارم نیز با توجه به نتایج تحلیل واریانس تعامل جنسیت و میزان ارتباط با گروه مرجع و نمره‌های تغییر احساس سیاسی (جدول ۳)، با سطح معناداری ۰/۰۲۷ تأیید شد و نشان داد دختران دانشجوی در مقایسه با پسران، در تعامل با گروه مرجع در دانشگاه، میزان تغییر بیشتری را در احساس سیاسی تجربه کرده‌اند و دغدغه آن‌ها نسبت به مسائل جامعه، مردم، و کشور بیشتر از پسران تغییر کرده است.

نتایج تحلیل واریانس تعامل جنسیت و میزان ارتباط با گروه مرجع و نمره‌های تغییر میزان آمادگی برای کنش سیاسی (جدول ۳)، با سطح معناداری ۰/۰۱۴، فرضیه فرعی پنجم را تأیید کرد. به این معنا که پسران در مقایسه با دختران، در تعامل با گروه مرجع در دانشگاه، آمادگی بیشتری برای کنش سیاسی پیدا کرده و برای عضویت در گروه‌ها و تشکلات سیاسی، فعالیت‌های سیاسی (به‌عنوان حامی/ معترض) بیشتر علاقه‌مند شده‌اند. در این زمینه، باید به این نکته نیز اشاره کرد که در تحلیل مسیر مشخص شد گروه هم‌دوره‌ای‌های دانشگاهی بیشترین تأثیر را بر دانشجویان دارند. با تأیید فرضیه‌های فرعی پژوهش، فرضیه اصلی، مبنی بر تأثیر متفاوت گروه مرجع بر تغییر نگرش سیاسی دختران و پسران دانشجوی، پذیرفته شد؛ که نشان‌دهنده آن است که اگرچه نگرش‌ها به سهولت و به یک میزان تغییر نمی‌کنند و اغلب در برابر تغییر نگرش مقاومت ایجاد می‌شود، ویژگی‌های دانشجویان و شرایط زندگی آن‌ها این قشر را با محرک‌های جدیدی مواجه می‌کند که براساس نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی (نظریه ناسازگاری شناختی)، پاسخ به آن‌ها مستلزم قضاوت شخصی در ارتباط با موقعیت جدید است. در واقع، نگرش سیاسی دانشجوی پس از ورود به دانشگاه، در تعامل با دیگر دانشجویان، به شناختی جدید از شرایط جامعه و مردم منجر می‌شود که ممکن است با شناخت قبلی‌اش در تعارض باشد و او را دچار نوعی تناقض درونی کند. از این‌رو، دانشجوی برای کاهش سطح تنش درونی، به سمت ارزش‌های جدید می‌رود و ترغیب به تغییر نگرش می‌شود. در چنین شرایطی،

فقط جنبه‌هایی از نگرش حفظ می‌شوند که با کارکردهای جدید فرد، به‌عنوان دانشجوی، هم‌خوانی داشته باشد. در واقع، جوان با ورود به دانشگاه و با کسب هویتی جدید به‌عنوان دانشجو، برای خود نقش‌ها و کارکردهای تازه‌ای قائل می‌شود و همان‌گونه که در نظریه کارکردی اشاره شد، تغییر کارکرد، فرد را آماده تغییر نگرش می‌کند. در این زمینه، فرد با الگو قرار دادن گروه مرجع، تلاش می‌کند خود را با اکثریت هماهنگ کند. نتایج تحلیل مسیر نیز مؤید آن است که دانشجویان بیشتر از هم‌دوره‌ای‌های خود الگو می‌گیرند. این امر درباره دختران، با توجه به یافته‌های این پژوهش، به شکل متفاوت‌تر از پسران رخ می‌دهد. به بیان دیگر، تغییر نگرش سیاسی در دختران بیشتر شامل ابعاد شناختی و عاطفی و در پسران شامل بعد کنشی می‌شود.

منابع

- [۱] بشیریه، حسین (۱۳۸۱). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: نگاه معاصر.
- [۲] پیشه‌ور، احمد (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی سیاسی*، اهواز: دانشگاه آزاد اسلامی.
- [۳] تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۷۹). *نظریه‌های جامعه‌شناسی ۲*، تهران: دانشگاه پیام نور، چ ۵.
- [۴] چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۲). «جنسیت و مشارکت سیاسی؛ بررسی مقایسه‌ای مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسر در تهران»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء^(س)، س ۱۲ و ۱۳، ش ۴۴ و ۴۵، زمستان ۱۳۸۱ و بهار ۱۳۸۲، ص ۱۰۷-۱۲۹.
- [۵] حاجیلری، عبدالرضا؛ محرمی، جعفر؛ ادب، غلامحسین (۱۳۹۱). «توصیف و تبیین مهم‌ترین گروه‌های مرجع دانشجویان»، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، س ۱۶، ش ۳، پاییز ۱۳۹۱، ص ۵۰۹-۵۳۱.
- [۶] حمزه‌ای، محمدرضا؛ پاپزن، عبدالحمید؛ شریفی، محمدامین (۱۳۸۹). «تعیین تفاوت‌های جنسیتی در گرایش جوانان به گروه‌های مرجع؛ مطالعه موردی: شهر سنج» فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ش ۴ (پیاپی ۳۱)، ص ۹۷-۱۲۱.
- [۷] خجسته، حسن (۱۳۸۳). «مقدمه‌ای بر نظریه‌های انتقادی در حوزه ارتباطات»، فصلنامه پژوهش و سنجش، زمستان ۱۳۸۳، س ۱۱، ش ۳۷، ص ۳۱-۵۵.
- [۸] رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۹). *توسعه و تضاد؛ کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۴.
- [۹] طهماسبی گنجور، طاهره (۱۳۷۹). «سنجش گرایش دانشجویان دختر دانشگاه‌های دولتی تهران نسبت به مشارکت سیاسی و عوامل مؤثر بر آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء^(س).
- [۱۰] فتحی آشتیانی، علی (۱۳۷۷). *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی سیاسی*، تهران: بعثت.

- [۱۱] کازینو، ژان (۱۳۶۴). *قدرت تلویزیون*، ترجمه علی اسدی، تهران: امیرکبیر.
- [۱۲] کریمی، یوسف (۱۳۷۶). *روان‌شناسی اجتماعی: نظریه‌ها، مفاهیم، و کاربردها*، تهران: ارسباران.
- [۱۳] محسنی، منوچهر (۱۳۸۶). *بررسی در جامعه‌شناسی فرهنگی ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر، و ارتباطات.
- [۱۴] محمدی، مجید (۱۳۷۸). *درآمدی بر رفتارشناسی سیاسی دانشجویان در ایران امروز*، تهران: کویر.
- [۱۵] معیدفر، سعید (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی معاصر در ایران*، تهران: سرزمین ما.
- [۱۶] مک‌کویل، دنیس (۱۳۸۲). *درآمدی بر نظریه ارتباط جمعی*، ترجمه پرویز اجلالی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- [۱۷] مهرآرا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *زمینه روان‌شناسی اجتماعی*، تهران: مهرداد.
- [۱۸] نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸). «تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران»، *مجله سیاست خارجی*، س ۱۳، ش ۳، ص ۶۳۷-۶۵۱.
- [۱۹] ویندال، سون و همکاران (۱۳۸۷). *کاربرد نظریات ارتباطات*، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۲۰] هزارجریبی، جعفر؛ آقابگی کلاکی، محمد (۱۳۹۰). «عوامل مؤثر بر گزینش گروه مرجع در بین دانشجویان؛ مطالعه جامعه‌شناختی تغییر گروه مرجع در بین دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان و صنعتی اصفهان»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، پاییز ۱۳۹۰، ش ۵۴، ص ۹۷-۵۱.
- [21] Almond, G. & Verba, S. (1963). *Civic Culture*. Princeton University Press.
- [22] Alwin, D. F. Newcomb, T. M. & Cohen R.L (1992), *Political Attitudes over the Life Span: The Bennington Women after Fifty Years (Life Course Studies)*, University of Wisconsin Press (February 15, 1992).
- [23] Eric L. D. (1997). "Undergraduate Political Attitudes: Peer Influence in Changing Social Contexts", *Journal of Higher Education*, Vol. 68, No. 4, Jul. - Aug., 1997, PP 398-413.
- [24] Firestone, S.E.(2003). *Value Change: Conscious Cognitive Dissonance or Automated Process?*. University of the Southern California.
- [25] Inglehart, R. & P.Norris (2000). The Developmental Theory of the Gender Gap, *International Political Science Review*, 2 (24). PP 441-463.
- [26] Ingram S. (Nov 27 ,2007). "Report Shows Shift to Activism in College Students' Political Attitude, In: <http://www.baylor.edu/lariatnews.php?action=story&story=48331>
- [27] Johnson, M..K. (1999). *Change in Job Values: The Socializing Influence of Experiences in Adulthood*. University of Minnesota.

- [28] Milem, J.F (1998). "Attitude Change in College Students; Examining the Effect of College Peer Groups and Faculty Normative Groups," *The Journal of Higher Education*, Vol.69, No.2, Mar- Apr 1998, Ohio State University Press, PP 117-140.
- [29] Roskin, M.G. (1988). *Political Science, An Introduction* New Jersey: Prentice Hall.
- [30] Schwartz, Shalom H.(2006). *Basic Human Values: An Overview*. www.finag.unict.it/Allegati/convegno%207-8-10-05/schwartzPaper.pdf.

